

شگرد های سیا برای استخدام جاسوس در دانشگاه ها

بعد از افشاگری کمیته در مورد اینکه بعضی اساتید دانشگاه برای «سیا» کار می کرده اند، چون درباره اسامی آنها و دانشگاههای مربوطه توضیحی نداده بود، لذا بلافاصله سیل نامه از سوی رؤسای دانشگاههای به «سیا» سرازیر شد و همگی خواستند تا مشخصات استادانی را که برای «سیا» کار می کردند و یا مشغول کار بودند، به اطلاعاتشان برسانیم. ولی «سیا» به دلیل تعهد قبلی خود نسبت به این استادان که: روابطشان را با سازمان همواره مخفی خواهد داشت، چون نمی توانست اسامی آنها را در اختیار کسی قرار دهد، به همین جهت نیز نامه رؤسای دانشگاهها را بی جواب گذاشت. و تنها در یک مورد من شخصا نامه ای به رئیس کالج «آمرست» (که قبل از ورودم به دانشکده دریایی دو سال در آنجا درس می خواندم و فوق العاده به آن دلبستگی داشتم) نوشتم و هرگونه رابطه اساتید کالج او را با «سیا» تکذیب کردم.

متعاقب این وضع، چون دانشگاهها نتیجه ای از مکاتبه با «سیا» بدست نیاوردند، بعضی از آنها خود در صدد وضع مقررات و ضوابطی برآمدند تا بتوانند براساس آن در آینده هرگونه رابطه مقامات دانشگاهی را با «سیا» تحت کنترل قرار دهند. روز ۲۵ مارس ۱۹۷۷ باخبر شدم، در دانشگاه هاروارد می خواهند مقرراتی وضع کنند که اگر به مرحله اجرا درآید، جلوی هرگونه رابطه «سیا» با دانشگاه هاروارد را به کلی سد خواهد کرد. و چون این وضع با خواسته من - که علاقه داشتم قدمهای مؤثری برای بهبود هرچه بیشتر روابط «سیا» با جوامع دانشگاهی بردارم - در تضاد بود، و نیز می ترسیدم که مبدا چنین اقدامی از سوی یک دانشگاه معتبر و سرشناس مورد تقلید دانشگاههای دیگر قرار گیرد و کوششهایم را به کلی عقیم بگذارد، لذا طی تماس تلفنی با «درک باک» (رئیس هاروارد) به او گفتم: شخصی را به دفترش می فرستم تا درباره مقررات موردنظر دانشگاه با وی صحبت کند و نتایج و آثاری را که اجرایی چنین مقرراتی بر «سیا» خواهد گذاشت، برایش توضیح دهد. «باک» با صمیمیت فراوان پیشنهادم را پذیرفت. ولی یک ساعت بعد تلفنی با من تماس گرفت و خبر داد که: مسئولین تهیه پیش نویس مقررات مورد نظر به او گفته اند که قبلا با «سیا» تماس گرفته و نظر مقامات مربوطه را جویا شده اند، ولی جواب شنیده اند که «سیا» در این باره نظری ندارد. با شنیدن حرف رئیس دانشگاه هاروارد بیشتر از این جهت ناراحت شدم که می دیدم اشتیاق من به ترمیم روابط «سیا» با جوامع دانشگاهی، بخاطر سیستم کاغذبازی موجود در سازمان بی اثر مانده است. ولی متعاقب آن، چون تماس لازم برقرار شد و بحث مفصلی هم با مقامات هاروارد صورت گرفت، لذا تنظیم مقررات مربوط هم به نحوی که معتدلتر باشد به پایان رسید. و تنها در آن، هر یک از اعضای دانشگاه که با «سیا» مربوط بودند، موظف شدند رئیس دانشگاه را از چگونگی روابط خود با سازمان مطلع کنند. و به دنبال آن نیز چون خوشبختانه فقط چند دانشگاه دیگر از این رویه هاروارد تقلید کردند، لذا مسأله روابط «سیا» با مجامع دانشگاهی بعدا برایمان به صورت یک مشکل دائمی در نیامد. در مواقع بحث پیرامون تنظیم مقررات مزبور، یکی از خواسته های هاروارد این بود که «سیا» هم به نوبه خود مقرراتی وضع کند تا از هرگونه روابط محرمانه اساتید هاروارد با «سیا» جلوگیری شود. ولی من به این علت زیر بار قبول خواسته آنها نرفتم که وقتی اساتید دانشگاه می توانند به صورت رسمی یا غیررسمی دارای انواع روابط محرمانه با مؤسسات، بنیادها و سازمانهای دولتی و غیردولتی باشند، چرا فقط باید روابطشان با «سیا» مخفی نماند؟ و اگر هدف، جلوگیری از تأثیرگذاری عوامل خارجی بر مرام و مسئولیت های یک استاد است. چرا فقط کار کردن او با «سیا» می تواند چنین نتیجه ای ببار آورد، و مثلا فلان شرکت تجارتي که استاد را به عنوان مشاور خود برگزیده قادر نیست وی را از هدف دانشگاهش منحرف کند؟...

چون برکسی پوشیده نیست که در روابط شرکت‌های تجارتي با اساتید دانشگاه، ضمن احتمال دستیابی به مواد و تحقیقات سری، مسأله نفوذ استاد بر دانشجویان و انتخاب افراد مستعد و توصیح آنها به شرکتها نیز به شدت مطرح است. با توجه به این مسأله بود که می‌توانستم موضع یک دانشگاه را در پافشاری برای اطلاع از روابط استادان خود با سازمانهای دیگر کاملاً درک کنم. و اصولاً چون این حق را به دانشگاهها می‌دادم که بدانند استادانشان تا چه حد وقت خود را صرف مشاغل خارج از دانشگاه می‌کنند، لذا طی دستورالعملی به مقامات «سیا» گوشزد کردم که قبل از انعقاد هر نوع قرارداد برای استفاده از استادی که دانشگاهش مایل به همکاری محرمانه وی با «سیا» نیست، بایستی مسؤولیتش را در قبال دانشگاه به او یادآور شوند. ولی چنانچه استادی به عدم افشای روابطش با ما پافشاری داشت. این دیگر مسأله‌ای است بین خود او و دانشگاهش، نه بین «سیا» و دانشگاه. چون به هر حال ما هم، نه می‌خواستیم و نه می‌توانستیم که برای دانشگاهها نقش پلیس را ایفاء کنیم. در مورد استادانی که تمایلی به تبعیت از مقررات دانشگاهشان نشان نمی‌دادند، دستور داده بودم حتماً برای استفاده از آنها نظر مرا هم جویا شوند. و در چنین مواردی - طبق ضوابطی که داشتم - ابتدا بررسی می‌کردم تا ببینم آیا در دانشگاه او استادان موظف به گزارش کلیه روابط خارجی خود هستند، یا فقط ارتباط آنها با «سیا» مشمول این مقررات می‌شود؟ و به دنبال آن در صورتی که استاد فقط می‌بایست رابطه خود را با «سیا» گزارش دهد، استخدامش را بلامانع اعلام می‌کردم. ولی اگر طبق مقررات یک دانشگاه استادانش ناچار بودند تمام مشاغل غیر دانشگاهی خود را اطلاع دهند، از قبول همکاری آنها با «سیا» سر باز می‌زدم. استادانی که ضمن تمایل به کار کردن برای «سیا» به هیچوجه نمی‌خواستند روابطشان با ما علنی شود، گاه دلیلی جز حفظ استقلال خود نداشتند، ولی در بسیاری موارد فقط برای فرار از تهمتهای وارده از سوی همکارانشان بود که ترجیح می‌دادند بطور محرمانه با ما همکاری کنند

در سال ۱۹۷۷ یکی از استادان کالج «بروکلین» با «سیا» تماس گرفت و خواستار بعضی اطلاعات راجع به یکی از کشورهای پشت پرده آهین شد، که قصد سفر به آنجا را داشت. و در بازگشت نیز بار دیگر به سراغ ما آمد تا برداشتهای خود را از سفرش با «سیا» در میان بگذارد. این مسأله خیلی صاف و ساده به همین شکل برگزار شد، و در جریان آن هم استاد مزبور نه مأموریتی از جانب «سیا» گرفت، و نه دستمزدی بخاطر کارش دریافت کرد. ولی به مجردی که خبر تماسهای او با «سیا» به گوش دیگران رسید، همکارانش با وی به مخالفست برخاستند و جلوی ادامۀ کارش در کالج را گرفتند. در مورد دیگری، شخصاً با یکی از استادان دانشگاههای «آیوی لیک» دوبار تماس گرفتم و از او که خیلی طرف توجه و احترام من قرار داشت، خواستم با یک سال خدمت در بخش تحلیلگری «سیا» موافقت کند. ولی این استاد در هر دو ملاقات از من فرصت خواست تا درباره مأموریت مورد نظر بیشتر فکر کند. و سرانجام هم چنین نتیجه گرفت که همکاری با «سیا» می‌تواند موقعیت دانشگاهی او را به مخاطره بیندازد

درباره این که قصد ما از به کار گرفتن استادان دانشگاه چیست؟ باید بگویم: هدف اولیه «سیا» از همکاری با استادان، بهره‌گیری از افکار و اطلاعات آنها در امور جهانی است، که زمینه‌های گوناگونی از روانشناسی سران دولت‌ها و آگاهی به امور کشورهای نفت‌خیز گرفته، تا شناسایی علل قدرتمندی بنیادگرایی اسلامی را شامل می‌شود. و چون «سیا» ناچار باید مثل تمام مؤسسات پژوهشی و تحلیلگری، از افکار و آراء کارشناسان مختلف برای دستیابی و سنجش دیدگاه موردنظر خود بهره‌مند شود، لذا به بهترین روش ممکن که چیزی جز استفاده از ثمرات محققین دانشگاهی نیست رو می‌آورد. و در این راستا نیز به دو صورت عمل می‌کند: یکی شرکت دادن استادان دانشگاه در کمیته‌های یک ساله مشترک برای بررسی نتیجه اقدامات «سیا»، و دیگری مشورت‌های گاه و بیگاه با استادانی که در

زمینه‌های ویژه‌ای تخصص دارند

بهره‌گیری در خلال چنین مشورت‌هایی معمولاً یکطرفه نیست. علاوه بر این که «سیا» از معلومات استادان دانشگاه استفاده می‌کند، آنها هم به اطلاعات خود می‌افزایند. و بخصوص ضمن آشنایی با روند اقدامات دولت به صورت عملی - نه آنگونه که خود در نظریه‌پردازی‌هایشان تصور می‌کنند - در جریان کار نیز بخاطر دسترسی به منابع محرمانه موجود در «سیا» چنان بینش عمیق و ارزشمندی نسبت به مسائل جهانی کسب می‌کنند که محال است بتوانند آن را از طرق دیگر به دست آورند. ولی البته اینگونه استادان علیرغم احاطه بر اطلاعات وسیع و افزایش قدرت تحلیل‌گری، موقع حضور در کلاس درس نمی‌توانند مسائل را به شکلی که مایلند با دانشجویان در میان بگذارند، و از اطلاعات محرمانه خود در جریان کنفرانس‌های دانشگاهی استفاده کنند

بحث‌انگیزترین مورد همکاری «سیا» با مجامع دانشگاهی به گروهی ارتباط پیدا می‌کند که در دانشگاهها به جستجوی دانشجویان خارجی مستعد جهت بهره‌برداری «سیا» می‌پردازند

بطور معمول، ما برای در اختیار داشتن نیروی انسانی لازم جهت حفظ قدرت اطلاعاتی خود در کشورهای خارج، باید درصدد یافتن کسانی باشیم که زمینه مناسبی برای حمایت از منافع آمریکا در کشور متبوع خود دارا هستند. ولی چون دستیابی به این افراد در کشورهایی که بدون توجه به رعایت حقوق بشر دارای تشکیلات امنیتی سفت و سختی هستند - و اتفاقاً ما به کسب اطلاعات از چنین کشورهایی نیاز فراوان داریم - به سادگی میسر نیست، به همین جهت طبعاً ناچاریم به اتباع آنها که در آمریکا هستند رو بیاوریم. و چنانچه دانشجویانی از کشورهای موردنظر در آمریکا مشغول تحصیل باشند، این کمال حماقت است که در پی یافتن عناصر مستعد برای هدف و مقصد خودمان در بین آنها برنیاییم. برای این کار «سیا» معمولاً از کمک مقامات دانشگاهی برای برچین کردن دانشجویان خارجی باب میل خود استفاده می‌کند. و البته ضمن آن هم ناچار است تضاد موجود بین مسؤولیت اصلی اعضای دانشگاه را در حراست از حقوق دانشجویان در داخل و خارج کلاس‌های درس، با تفتیشی که برای یافتن دانشجویی مورد نظر «سیا» به عمل می‌آورند، نادیده بگیرد. گرچه در این باره سؤالی هم مطرح است که: واقعاً مسأله‌گزینهش دانشجو برای «سیا» در مقایسه با موارد دیگر که دانشجویان مستعد را جهت دریافت بورس تحصیلی و یا احراز شغل در مؤسسات و شرکت‌های مختلف انتخاب می‌کنند، چه تفاوتی می‌تواند داشته باشد؟ ضمن آن که در چنین مواردی، مسأله اجبار به هیچوجه در میان نیست و هر کس می‌تواند با ارزیابی لیافت خود به پیشنهادات ارائه شده پاسخ مثبت یا منفی بدهد، کار کردن دانشجویان خارجی برای «سیا» نیز عیناً مشمول همین وضع می‌شود. و در نهایت، این ما و دانشجویی مورد نظر هستیم که می‌توانیم نظر خود را نسبت به قبول یا رد همکاری با یکدیگر اعلام کنیم. مسأله دیگری که در این میان گاه به بحث و مجادله کشیده می‌شود، مربوط به بهره‌برداری «سیا» از جوانانی است که به قولی تأثیرپذیر و چشم و گوش بسته هستند، و چون در کشور ما به تحصیل مشغولند، پس وظیفه حمایت از آنها نیز به عهده ما قرار دارد. و من ضمن احترام به این احساس وظیفه باید بگویم که: «سیان» هرگز به دنبال بهره‌برداری از چنین جوانانی نیست، و اصولاً توقع حمایت از منافع آمریکا در یک کشور خارجی توسط جوانی تأثیرپذیر و چشم و گوش بسته - که نه به بلوغ فکری رسیده، و نه معلومات و اطلاعاتش عمق کافی دارد - امری بی‌معنی به نظر می‌رسد. ما در آمریکا به جستجوی آن دسته از جوانان خارجی می‌پردازیم که: اولاً رشته‌ای را به پایان رسانده باشند، ثانیاً به خاطر اعتماد دولتش به آنها از مزایا و بورس تحصیلی کشور متبوع خود استفاده کنند، و ثالثاً چشم و

گوششان به حد کافی باز شده باشد

افشاگریهای کمیته تحقیق «چرچ» درباره روابط سنتی «سیا» با جوامع بازرگانی کشور، کمتر از موارد دیگر عکس العمل های نامطلوب در پی داشت. به این دلیل که اصولاً اکثر بازرگانان افرادی «اهل عمل» هستند، و چون درک می کنند که کسب اطلاعات جزو ضروری ترین ابزار پیشرفت امور است، لذا کملاً توجه دارند که اگر با یک سازمان اطلاعاتی همکاری داشته باشند، هر دو طرف از این رابطه بهره مند می شوند.